

دموکراسی، حکومت و چالش‌های دینی در ایران

18 آذر 1390

علی فرح‌بخش / هرانا (Human Rights Activists News Agency)

طبق ماده‌ی هجده منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، «هر کس دارای حق آزادی فکر و ضمیر و دین است. لازمه‌ی این حق آن است که هر کس خواه به تنهایی یا با دیگران، علنی یا خصوصی از راه تعلیم و پیگیری و ممارست، یا از طریق اقامه شعائر و انجام مراسم دینی، بتواند آزادانه، دین و یقینات خود را ابراز کند.»

همچنین بنا بر ماده نوزده، «هر کس آزاد است هر عقیده‌ای را بپذیرد و آن را به زبان بیاورد و این حق شامل پذیرفتن هرگونه رای بدون مداخله اشخاص می‌باشد و می‌تواند به هر وسیله که بخواهد بدون هیچ قید و محدودیت جغرافیایی، اخبار و افکار را تحقیق نماید و دریافت کند و انتشار دهد.»

و نیز در بند اول ماده‌ی بیستم ذکر شده: «هر کس حق دارد آزادانه در احزاب و جماعت‌های مسالمت‌آمیز شرکت جوید. هیچ‌کس را نمی‌توان وادار ساخت به حزبی بپیوندد.»

پس از پیروزی انقلاب و تسلط نظام جمهوری اسلامی در ایران، چالش‌های دینی به یکی از اساسی‌ترین عناصر جامعه بدل شد. حکومت نوین که با رای اکثریت مردم تصویب شد، ساختمان خود را بر پایه‌های اسلامیت بنا نهاد. اسلامی که به گفته‌ی معماران نظام جمهوری اسلامی، اسلام واقعی و یا همان اسلام ناب محمدی بود.

هنوز مدت کوتاهی از انقلاب نگذشته، تفتیش عقاید و زد و بندهایی که همگان به آن واقف هستیم آغاز شد. ایده‌ی گسترش این دستاورد ناب محمدی، نه فقط در درون مرزهای ایران، که افقی جهانی و امت واحد اسلامی را پیش روی خود قرار داد و البته، جنگ زود هنگام ایران و عراق، این ایده را محو و کمرنگ کرد.

دولت‌مردان ایران با رهبری روح‌الله خمینی، با شعار معروف «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، ایده‌ی امت واحد اسلامی را که در آن، تمامی کشورهای مسلمان به یک نظام واحد دست یابند، پایه‌گذاری و ترویج کردند.

هر چند آغاز جنگ ایران و عراق، این رویا را تقلیل داد و فقط به رسیدن به کربلا قناعت کرد که آن هم میسر نشد.

در آغاز این نوشتار به بندهایی از منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد اشاره شد که پیرامون مبحث آزادی دین و عقیده است. در سال‌های پس از انقلاب و خصوصا در سال‌های اخیر، نقض حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی، به اشکال گوناگون به سازمان ملل متحد گزارش شده است.

در سال‌های آغازین انقلاب و نیز در سال‌های اخیر، یکی از مباحث بحث‌انگیز در ایران، رعایت آزادی دین برای افراد جامعه است. خبر دستگیری و زندان بهایی‌ها، عموماً در صدر اخبار نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران جای دارد. در سال‌های اخیر نیز، گرایش نسل جوان و حتا نسل پیشین به تغییر دین، روایتی‌ست که گویی سر از پرده‌های نهان بیرون کشیده. همان‌گونه که بسیاری از افراد تغییر دین داده به مسیحیت و کیش زرتشتی و غیره، امروز در شرایط نابه‌سامانی به‌سر می‌برند و به صورت پراکنده، خبرهایی از دستگیری و اعلام مجازات برای ایشان نیز به گوش می‌رسد. در این میان هم هستند افرادی که به کل، قید دین و مذهب را زده و هر چند خود را از آن کنار کشیده‌اند اما باز هم در مواجهه شدن با حکومت و بخشی از جامعه‌ی دین‌سالار، با مشکلات درونی و اجتماعی بسیاری در حال پیکارند.

سال‌ها پیش، رژیم جمهوری اسلامی، پس از به قتل رسیدن چند کشیش مسیحی، اعلام داشت که قاتلان این افراد، برای بدنامی اسلام و نظام، دست به این عمل زده و در همین راستا، متذکر شد که برای حفظ حرمت اقلیت‌های مذهبی، ورود افراد متفرقه به اماکن مذهبی ایشان ممنوع است؛ ممنوعیتی که به‌صورت غیر رسمی بیان شد. این ترفند زیرکانه‌ای بود که سبب شد، در اماکن مذهبی غیر اسلامی، به‌روی مسلمان‌ها بسته شود تا از تماس اکثریت مسلمان ایران با اقلیت‌های مذهبی هم‌وطن‌شان، جلوگیری به‌عمل آید.

این روزها اگر کسی بخواهد حتا برای دیدن یک مرکز مذهبی غیر اسلامی، در آن محل حضور یابد، کار راحتی در پیش نگرفته است، مگر این‌که آن مکان به محلی توریستی یا شبه گردشگری بدل شده باشد. به‌طور مثال برای دیدن آتشکده‌ی تهران، افراد پیش از ورود، توسط مسئولین آتشکده مورد سوال قرار می‌گیرند و اگر فردی، غیر زرتشتی باشد، فقط می‌تواند با ارائه‌ی نامه‌ی رسمی وارد فضای آتشکده شود. این امر، نه به سبب بدذاتی مسئولین آتشکده یا اماکنی از این دست، بلکه تنها به این دلیل است که آن‌ها می‌دانند و بدان آگاه هستند که با ورود افراد مسلمان یا اگر دقیق‌تر بگوییم مسلمان‌زاده‌ها به داخل، عواقب خوشایندی در انتظارشان نخواهد بود، عواقب ناخوشایندی که نظام جمهوری اسلامی ممکن است آن را به هر شکل رقم بزند.

در این امر که اکثریت جمعیت ایران را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند، هیچ شک و شبهه‌ای نیست. اما مسئله از زمانی بغرنج می‌شود که این اکثریت، جای اقلیت را تنگ کرده و به حقوق آن‌ها تجاوز می‌کنند. بارها از زبان عوام شنیده‌ایم که فلان افراد از فلان دین، نجس هستند و بسیاری، حتا کار را به

افسانه‌سرایی مخرب هم رسانده‌اند. در این میان، نظام جمهوری اسلامی، به جای اطلاع‌رسانی صحیح و مناسب، نه تنها در راه زدودن این اندیشه‌های ناهنجار در جامعه برنیامده، بلکه خود از مروجین آن بوده و آتش بیار معرکه شده‌است.

دین‌گریزی نسل امروز ایران - اگر با دیدی واقع‌بینانه نگوییم دین‌گریزی همه‌گیر - پدیده‌ای است که در جامعه به دلایل متفاوت وجود دارد. اگر در این نوشتار کوتاه، از کنکاش پیرامون ریشه‌های این پدیده صرف‌نظر کنیم، از رنج این قشر نمی‌توانیم به راحتی بگذریم.

شکنجه‌های مخفیانه، بازداشت‌های غیرقانونی و قتل‌های طراحی شده در خفا، حقیقت دردناکی است از افراد تغییر دین داده در ایران. گذشته از این امر، اگر تهدید و حبسی هم در کار نباشد، یک انزوای نه‌چندان خوشایند را برای فرد تغییر دین داده ایجاد می‌کند که در برخورد وی با جامعه‌ی اکثریتِ قالبِ غیر منعطف، مجبور به اعمال رفتار دوگانه می‌شود. کشوری که زمانی نه چندان دور، با وجود اقلیت‌ها و قومیت‌های گوناگون، و با وجود تمام فراز و نشیب‌های تاریخی، باز هم توانسته بود انسجامی نسبی داشته باشد، اکنون به گذرگاه باریکی رسیده که توهین به قومیت و دین و اعتقاد در آن، نقل محافل عمومی شده است.

در این راستا کار به جایی کشیده که به طور مثال، روحانی شیعه‌ی سخنوری، بالای منبر مسجد رفته و در جمع حضار به صراحت می‌گوید که «تمام سنی‌ها، حرامزاده هستند». این امر نشان می‌دهد زمانی که این قشر از جامعه، حتا به مسلمان‌های هم‌کیش خودشان هم که از فرقه‌ای دیگر هستند و از همه مهم‌تر، اکثریت مسلمانان جهان را نیز شامل می‌شود، توهین و بی‌احترامی روا می‌دارند، با غیر مسلمانان چه رفتاری خواهند داشت! و در این میان، منبرنشینان این‌گونه روحانیون را هم نباید از یاد برد که با حضور خود، مهر تاییدی می‌زنند به اشاعه‌ی این‌گونه افکار و سخنان.

با تسلط نظام جمهوری اسلامی در ایران، نه تنها آزادی دین، که بسیاری از آزادی‌های انسانی سلب و فضا برای حکومتی که بی‌شباهت به دوران قرون وسطی نیست، آماده شد.

حرکت عقب‌گرد جمهوری اسلامی، با الگویی از نظام صدر اسلام، آن هم در این وانفسای جهان مدرن و چالش‌های نو، چه مفهومی را می‌تواند در پی داشته باشد؟

استفاده‌ی ابزاری از دین، امر نو ظهوری نیست. این پدیده از آغاز نشر دین در جهان وجود داشته و هنوز هم دارد. دین، نه به خودی خود، بلکه به‌عنوان یک ابزار برای سرکوب و اعمال قدرت، دستاویز دولت‌مردانی است که برای تحکیم قدرت و جایگاه خود، از جهانی‌ماورایی و دور از دست، بهره می‌گیرند تا بتوانند قانون را تحت‌الشعاع قرار دهند.

در این میان نباید از نقش خودمان در این میان قافل شویم. متأسفانه در کشوری که میزان متوسط مطالعه‌ی هر شهروند در روز، تنها دو دقیقه است و بسیاری از خانواده‌ها به‌جای کسب و گسترش

آگاهی، سریال‌های به‌قول رخشان بنی‌اعتماد، سی‌ریالی، شده‌است تمام چالش زندگی‌شان، یک حرکت بنیادین خودم‌محور در راستای زایش یک جامعه‌ی نوین، لازم می‌نماید. جامعه‌ای با دموکراسی واقعی در بستر احترام متقابل، و نه فقط در کلام.

آن‌گاه که حکومتی دینی بر جامعه‌ای مستولی شود، عموماً نباید توقع تجلی و تعالی فرهنگ و ژرف‌نگری داشت. بسط آگاهی در سطحی‌ترین سطوح اجتماع، نگاه درست و عدم هیجان ناگهانی و عدم تخریب کامل هر آن‌چه ما می‌پنداریم منفی‌ست، مواردی‌ست که بیشتر ما به آن واقف هستیم، اما مسئله‌ی اساسی این است که این وقوف، تا چه اندازه به عمل می‌انجامد و آیا در بستری با احترام متقابل صورت می‌گیرد یا خیر؟

بهره‌کشی از دین، عموماً یک هدف را تعقیب می‌کند؛ تغییر دلخواه قانون، به‌وسیله‌ی دین‌افزاری در دستِ کس یا کسانی که خود را نماینده‌ی خدا روی این ذره‌ی کوچک معلق در میلیاردها کهکشان می‌دانند.

این بهره‌کشی زمانی به پایان می‌رسد که شعور جمعی، در ابعاد مختلف جامعه نشر و نمو پیدا کرده و خواهان قانون مدنی، فارغ از تصورات ماورایی باشد و خود نیز، قانون‌گریزی را به‌عنوان یک ارزش اجتماعی مرسوم، رها کند. و در این میان مسلماً هر کس حق دارد که دین، معنویت و تصورات ماورایی فردی خود را در درون خویش حفظ کند و در چارچوب و جایگاه خاص و مناسب و با رعایت حقوق اجتماعی دیگر شهروندان، به آن بپردازد.
